

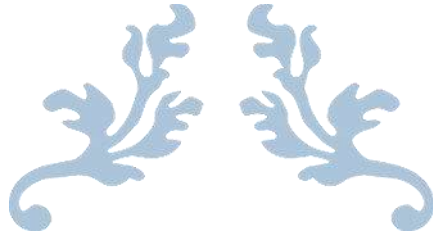
سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامہ ریزی با نگاه الگوی اسلامے - ایرانے پیشرفت"

عنوان جلسہ: عدم تعادل؛ مفهوم محوری حوزه کارآمدی توسعه غربی

جلسه سی و پنجم

۱۷ آذرماه ۱۳۹۵

شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامے



شناسنامه:

این جزوه متن پیاده شده جلسه سی و پنجم از سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" است که در تاریخ ۱۷ آذر ۱۳۹۵ توسط حجت‌الاسلام و المسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) و با موضوع "عدم تعادل؛ مفهوم محوری حوزه کارآمدی توسعه غربی" در دانشگاه صنعتی شریف برگزار گردید.

سلام عليكم و رحمه الله و برکاته بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقيه الله فى الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

عرض کردم که امروز تبیین بحث هسته‌های توازن فرهنگی را خدمت شما آغاز می‌کنم. همان‌گونه که در جلسه گذشته اشاره کردم ما به یک نقطه شروع و یک موضوع مشترک میان جریان توسعه غربی و جریان الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نیاز داریم. سؤال دقیقاً این است که باید از کجا شروع کنیم تا گفت‌وگو بین ادبیات توسعه غربی و ادبیات الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت شکل بگیرد؟ باید به این نکته توجه کنیم که وقتی قرار است هدایت‌بنیان عمل کنیم، پیدا کردن نقطه مشترک برای گفت‌وگو وظیفه کسی است که "پالهدی" حرکت می‌کند. نباید به این سمت حرکت کرد که چون طرف مقابل استکبار و غفلت می‌ورزد پس تکلیف از جبهه حق ساقط است. خیر! باید حرف باطل و غلط را به چالش کشید و فرآیند به چالش کشیدن حرف غلط باید از یک نقطه مشترک آغاز شود. اگر شما نقطه مشترک خود را با جریان مقابل شناسایی نکنید اساساً گفت‌وگو شکل نخواهد گرفت و بعداً نخواهید توانست نه برای جریان توسعه‌گرا و نه برای کسانی که در حال زندگی تحت نظم پیشنهادی جریان توسعه‌گرا هستند تأمل ایجاد نمایید. آن نقطه شروع چه باید باشد؟

عرض کردیم یک غفلت اتفاق افتاده است. کسانی در جامعه ما تصور می‌کنند که اگر بحث را از نقطه مبانی نظری آغاز کنند می‌توانند در جبهه توسعه غربی تأمل ایجاد کنند. زیاد شنیده‌اید که وقتی بعضی از جمعیت‌ها وارد می‌شوند می‌گویند که تفاوت فکر اسلامی با فکر غربی مثلاً در انسان‌شناسی است و ما انسان را دارای ابعاد مادی و معنوی تعریف می‌کنیم و در دستگاه فکر غربی انسان فقط دارای بعد مادی تعریف می‌شود. نقطه شروع را انسان‌شناسی قرار می‌دهند و وارد بحث می‌شوند. این نقطه شروع، چهار دهه تجربه‌شده و نتوانسته است که یک چالش جدی برای فکر توسعه غربی ایجاد نماید. برخی هم نقطه شروع را مباحث متدولوژی قرار می‌دهند؛ یعنی دعوای با غرب را مثلاً از روش تحقیق تفکر غربی آغاز می‌کنند. این نیز در جبهه‌ی فکری فرهنگی انقلاب سابقه دارد. کسانی به روش تحقیق غرب نقدهای جدی وارد کرده‌اند. جریان فرهنگستان علوم اسلامی در قم که ما به‌صورت مفصل در طول یک دهه، آراء این جریان را بررسی نموده‌ایم، چنین توانمندی‌ای را از خود بروز داده است و روش تحقیق غرب را به چالش جدی کشانده است؛ اما ضمن این توانمندی که وجود دارد، نتوانستند موج اجتماعی علیه تمدن مدرنیته را سازمان‌دهی نمایند. اشخاص و جریان‌های دیگری نیز وجود دارند که بحث را مثلاً از بحث‌های بینشی آغاز می‌کنند. سعی می‌کنند که فضای بینشی تمدن مدرنیته و جهان‌بینی حاکم بر آن تمدن را به‌صورت عام و به‌صورت دسته‌بندی‌شده به چالش بکشانند.

عرض بنده این است گاهی ما نقطه شروع را در جبهه فکری فرهنگی انقلاب از مبانی نظری به معنای عام آن قرار می‌دهیم. تجربه‌ی این موضوع نزد جریان‌های مختلف موجود است و قابلیت ارزیابی دارد؛ لذا بعد از بررسی این تجربه‌ها و عبرت‌گیری از آن‌ها، ما یک روش جدیدی را برای مقابله با جریان توسعه‌گرای وطنی مطرح کرده‌ایم. یعنی از روش دوستان خود در جبهه فکری فرهنگی انقلاب استفاده نکرده‌ایم. مهم‌ترین دلیل قطعی نمودن این معنا در ذهن ما که روش‌های موجود توانایی سازمان‌دهی موج اجتماعی علیه توسعه غربی را ندارند، همین تجربه چهار دهه‌ای است که ما پشت سر نهادیم. صدها همایش و دوره‌ی تفصیلی برگزار شده است، هزاران جلد کتاب نگاشته شده است، شاید ده‌ها هزار مقاله نوشته‌شده است ولی همه با رویکرد مبانی نظری، غرب را به چالش کشیده‌اند. اما چرا غرب در ذهن مردم ما با این روش به چالش کشیده نشد؟ چرا با این روش‌ها موج اجتماعی علیه توسعه غربی ایجاد نشد؟ این یک سؤال بزرگ است. ما نمی‌توانیم بدون پاسخ به این سؤال، دور جدید سازمان‌دهی جبهه فکری فرهنگی انقلاب علیه توسعه غربی را مدیریت کنیم. آزموده را آزمودن خطاست. این مسأله مهمی است.

الآن که به برکت فضای پسابرجام، دوباره جهت‌گیری انقلاب در افکار عمومی در حال تثبیت است، ما باید دور جدید فعالیت‌های خود برای حرکت به سمت تمدن اسلامی را بعد از بررسی این آسیب‌ها دنبال کنیم. **چرا این اتفاق رخ داده است؟** دلیلش روشن است؛ چون تفاهم غرب با نخبگان، با مدیران، با عامه مردم از پایگاه کارآمدی است؛ یعنی برنامه‌ریزی مبتنی بر توسعه غربی نقطه شروع خود را از مبانی نظری آغاز نمی‌کند بلکه از حل چالش‌های عینی یا به بیان بهتر از طرح ادعای حل چالش‌های عینی آغاز می‌کند. وقتی شما می‌خواهید فکری را به پذیرش برسانید، اگر ارتباط آن فکر را با چالش‌هایی که مردم به آن چالش‌ها مبتلا هستند، تبیین کنید، جایگاه و ضرورت نیاز به آن فکر برای عامه مردم و نخبگان و مدیران، تبیین بیشتری پیدا می‌کند؛ برخلاف زمانی که بحث را از مبانی نظری آغاز می‌کنید. حتماً باید حاکم بر یک فکر، مبانی نظری باشد، بدون مبانی نظری نمی‌توان یک بحث را مدیریت کرد اما سخن در این است که مبانی نظری نمی‌تواند محمل مناسبی برای تفاهم اجتماعی باشد.

بنابراین ما (جبهه فکری فرهنگی انقلاب) این اشتباه را مرتکب شدیم و جریان توسعه غربی در دهه چهارم انقلاب و در زمان دولت توسعه‌گرایی یازدهم به این سمت رفت که نظم سیاست خارجی جمهوری اسلامی را بر اساس مفاهیم توسعه غربی تغییر دهند. صدها نشست گذاشتیم و صدها بار این مباحث را برای نیروهای انقلاب تبیین کردیم اما نتوانستیم جلوی پیشروی جریان توسعه غربی را بگیریم. دقت بفرمایید! نمی‌گویم مباحثی که تاکنون انجام شده بدون فایده بوده است. بله؛ یک عده‌ای با فکر اسلامی آشنا شده‌اند اما در موازنه نتوانستیم فکر توسعه غربی را به چالش بکشیم؛ زیرا آن‌ها از پایگاه کارآمدی با مردم حرف می‌زنند اما ما از پایگاه مبانی نظری با مردم حرف می‌زنیم. این موضوع، علت اصلی مشکلات است. بر روی این بحث، ما مفهوم محوری کارآمدی را در فکر توسعه غربی به چالش کشیدیم؛ حوزه کارآمدی غرب به محوریت کدام مفهوم تئوریزه می‌شود؟ به محوریت مفهوم تعادل؛ نه به محوریت هستی‌شناسی و انسان‌شناسی. **اگر می‌خواهید موازنه را بین فکر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و فکر توسعه غربی برقرار کنید باید نقطه شروع خود را بحث کارآمدی توسعه غربی قرار بدهید، باید نشان دهید توسعه غربی کارآمد نیست؛ این سر نهفته در نرمش قهرمانانه بود.** رهبر معظم انقلاب روی این نقطه ایستادند. تفکر توسعه‌گرا دچار یک چالش تاریخی شد.

دیروز عرض کردم، در فضای پسابرجام یک اتفاق نادر و تاریخی افتاده است؛ طرفداران توسعه غربی برای اولین بار در طول دوران مدرن شدن ایران، در مقام پاسخگویی و دفاع از خود قرار گرفتند. چرا حالت طلبکاری جریان توسعه‌گرا کمرنگ شده است؟ زیرا کارآمدی این جریان به چالش کشیده شده است.

حال اگر بخواهیم کارآمدی در تفکر توسعه غربی را به صورت همه‌جانبه به چالش بکشیم، باید کجا ایستاده و آن را بحث کنیم؟ اولین نقشه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بیان می‌کند که باید بر روی به چالش کشیده شدن مفهوم "تعادل" تمرکز کنیم. مفهوم محوری که به وسیله آن مفهوم محوری، کارآمدی همه بخش‌ها در تمدن غرب تئوریزه می‌شود، بحث تعادل و عدم تعادل است. اساساً وقتی می‌خواهند کارآمدی خود را اثبات کنند، با یک مفهوم شروع می‌کنند و بیان می‌کنند که فلان مسأله دچار عدم تعادل شده است و ما می‌خواهیم آن عدم تعادل را رفع کنیم، می‌گویند که در فلان مسأله یک اتفاق نامتوازن اتفاق افتاده است. هرگاه این کلمه را شنیدید، اگر توانستید در آن بخشی که این کلمه استفاده می‌شود و تطبیق می‌شود، آن بخش را به چالش بکشید، کارآمدی جبهه توسعه غربی به چالش کشیده می‌شود.

مثلاً در حال حاضر از جمله عدم تعادل‌های و عدم توازن‌هایی که جریان توسعه‌گرایی غربی بحث می‌کند، عدم توازن میان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری است. تفکر توسعه غربی به دنبال مدیریت سه گپ (شکاف) اصلی است؛ بیان می‌کند که اگر شکاف بین سه چیز مدیریت شود، دستگاه برنامه‌ریزی به سمت توسعه حرکت خواهد کرد. اولین شکاف، شکاف میان میزان سرمایه‌گذاری و میزان پس‌انداز یک جامعه است، یک عدد مشخصی هم دارد. می‌گویند که نباید میان میزان پس‌انداز و میزان

سرمایه‌گذاری خیلی فاصله باشد. همیشه باید نرخ پس‌انداز بالا باشد، به دلیل اینکه اگر نرخ پس‌انداز پایین بود، نرخ سرمایه‌گذاری هم پایین خواهد آمد. لذا آن‌ها سعی می‌کنند همیشه نرخ پس‌انداز را بالا نگه‌دارند. پس اصطلاحاً گپ میان سرمایه‌گذاری و پس‌انداز را کم می‌کنند. این موضوع از نظر این جریان یک نامتوازن است. لذا مثلاً وقتی شما محاسبه می‌کنید که مردم در محرم و صفر چند هزار میلیارد تومان خرج دین خود می‌کنند و این را پس‌انداز نمی‌کنند، جریان توسعه‌گرا این موضوع را مانع توسعه می‌داند. باید همه چیز اصلاح شود تا سرمایه‌گذاری در یک کشوری تقویت شود. هر فرهنگی که ضد پس‌انداز است باید اصلاح شود.

شاید برای شما عجیب باشد که به این موضوع تصریح کرده‌اند که فرهنگ دینی مانع توسعه است. به دلیل اینکه فرهنگ دینی جلوی پس‌انداز را به این معنایی که عرض کردم می‌گیرد. گاهی اوقات شما بیان می‌کنید که طرف ولخرجی می‌کند اما گاهی اوقات بیان می‌کنید که چند هزار میلیارد تومان در سال خرج برنامه‌های عاشورا می‌شود، خرج برنامه‌های حج می‌شود، خرج مناسبت‌های مختلف می‌شود. عدد بسیار بالایی است. لذا شما مشاهده می‌کنید که در فضای مجازی اعتراض به راه انداخته‌اند؛ بیان می‌کنند که چرا این همه پول را خرج مکه رفتن می‌کنید، البته برای اینکه حرف آن‌ها معقول‌تر هم به نظر برسد، می‌گویند که چرا این همه پول را تحویل اعراب می‌دهید. این افراد کلمات حکیمانه امیرالمؤمنین علیه السلام را نخوانده‌اند که حضرت می‌فرماید: اگر خواستید توحید را حفظ کنید، نگذارید حج تعطیل شود. اگر می‌خواهیم توحید تعطیل شود، کافی است حج را تعطیل کنیم. اگر توحید تعطیل شود چه اتفاقی می‌افتد؟ فقر، دیگر إلی الله مدیریت نخواهد شد، انسان، در عمل به یک انسان دیگری که او هم فقیر است واگذار خواهد شد و اصطکاک به‌عنوان یک پیش‌فرض در چنین جامعه‌ای اصل قرار می‌گیرد. لذا ما با رفتن به حج، فرار إلی الله می‌کنیم، از دنیا و تعلقات آن فاصله می‌گیریم و در این صورت اثر آن بهینه روابط انسانی خواهد شد.

برای فهمیدن حکمت احکام، لب‌نیاز است. در جوامعی که مناسک تقویت توحید وجود ندارد و یا تضعیف می‌شود، هزینه‌های ناشی از اصطکاک روابط انسانی در آن جامعه، همه ارزش‌افزوده‌ی ناشی از سرمایه‌گذاری آن جامعه را به چالش خواهد کشید. لذا وقتی هزینه می‌کنید باید توجه کنید که بعداً این سرمایه‌گذاری و این پولی که خرج می‌کنیم، هزینه‌های ناشی از روابط انسانی را کاهش خواهد داد. آن هزینه‌ها دیگر قابلیت محاسبه ندارند. وقتی یک جامعه‌ای دائم‌الاصطکاک بود، می‌توان محاسبه کرد که دائم‌الاصطکاک بودن یک جامعه چقدر هزینه ریالی و دلاری دارد. مثلاً در یک نمونه در جامعه‌ای مانند آمریکا نودوسه درصد مردم داروی آرام‌بخش مصرف می‌کنند؛ یعنی در حوزه روانشناسی باید تحقیقات گسترده‌ای را آغاز کنیم تا این عدم تعادل ناشی از اصطکاک روابط انسانی را به‌صورت موقت تسکین ببخشیم. تازه این مسأله به‌صورت بنیادین هم حل نخواهد شد. باید به این مسأله توجه کنیم.

در حال حاضر آقایان توجه نمی‌کنند و فقط یک‌طرف داستان را می‌بینند. یا مثلاً - قبلاً هم عرض کرده‌ام که به‌صورت ساده بیان می‌کنند و آدم به یاد شبهات ابن‌کمون در چند صد سال پیش می‌افتد، به دلیل این است که تعقل به چالش کشیده شده است که این شبهات جریان پیدا می‌کند - بیان می‌کنند که بهتر نیست هزینه‌های عزاداری‌ها و مراسمات اهل‌بیت را برای فقرای یک جامعه هزینه کنیم. ظاهر این حرف بسیار زیبا است، اما باطن قضیه این است که کسی حاضر است ایثار مالی انجام دهد که از قبل، ایثار را در وجود او نهادینه کرده‌اند. اگر دیدید که فردی به‌صورت دائمی ایثار مالی می‌کند، به فقرا امداد می‌کند، پیداست که مفهوم ایثار به پذیرش او رسیده است. لذا فقط دستگاه روضه امام حسین علیه السلام این قدرت را دارد که مفهوم ایثار را به پذیرش انسان‌ها برساند. وقتی مفهوم ایثار به پذیرش انسانی رسید، در گام بعد او حاضر است برای فقرا هم هزینه کند. اگر ما دستگاه امام حسین علیه السلام را تقویت نکنیم، - بنده از جریان توسعه‌گرا و جریان روشنفکر می‌پرسم - شما چه مکانیزمی دارید که مفهوم ایثار را در جامعه جا بیندازید؟! می‌خواهید برای آن یک همایش بگیرید؟! البته برخی از آن‌ها گفته بودند که باید روز عاشورا را به یک همایش محدود کنیم و یک‌نفری بیاید در آن سخنرانی کند. می‌خواهید یک سخنرانی انجام

دهید تا مفهوم ایثار جا بیفتد؟! از یک طرف انتظار دارید مردم برای حل مشکلات مالی جامعه، برای حل مشکلات فقرا ایثار کنند اما از طرف دیگر نمی‌گویید آدمی که از او چنین انتظاری را دارید باید از قبل بر مبنای ایثار پرورش دهید، برای او جا بیندازید که ایثار چه جایگاهی در عالم معنا دارد. اگر این کار را نکنید که او حاضر به ایثار نخواهد شد. مثلاً تبدیل به بنیادهای خیریه‌ای می‌شود که در غرب وجود دارد، اسم آن، بنیاد خیریه است اما در باطن برای فرار از مالیات طراحی شده است؛ مانند بنیاد خیریه خانم کلینتون که نام آن بنیاد خیریه است اما پول‌هایی که این بنیاد خیریه جذب می‌کرد، صرف هزینه‌های انتخابات ریاست جمهوری می‌شد. در این صورت فقط یک نامی از ایثار باقی خواهد ماند، یک مفهوم حداقلی و از روی ترحم از ایثار باقی خواهد ماند. شبیه همین بنیادهای خیریه ابتدایی که در غرب وجود دارد که بسیاری از آن‌ها هم برای فرار از مالیات درست شده است؛

بنابراین پولی که برای دستگاه امام حسین علیه السلام خرج می‌کنیم باعث ایجاد پذیرش نسبت به جایگاه ایثار خواهد شد. بعد از این کار مردمی که ایثار را یاد گرفتند، عملاً ایثار خواهند کرد. علامت آن هم این است که طبق آمار و بررسی‌های دقیق بیشترین خیریه‌ای‌هایی که در ایران در حال کمک برای حل مشکلات فقرا هستند، زیرمجموعه هیأت و مساجد هستند و اگر دستگاه امام حسین علیه السلام نبود، اگر مساجد ما نبودند، این همه خیریه هم به وجود نمی‌آمد و الآن جامعه ایران هم از حیث فقر مالی مانند جامعه آمریکا بود، دچار یک شکاف طبقاتی عجیبی بود. **با اینکه تئوری‌های توسعه غربی چهار دهه است که نمی‌گذارند در جمهوری اسلامی عدالت به صورت بنیادین اجرا شود، اما یکی از آثاری که دستگاه امام حسین علیه السلام در ایران گذاشته این است که آثار بی‌عدالتی ناشی از توسعه غربی را تعدیل کرده و آن را تخفیف بخشیده است.** اگر این خیریه‌های مردمی نبودند، الآن معلوم نبود فاصله طبقاتی ناشی از برنامه‌های توسعه در ایران چه مشکلات عظیمی را ایجاد کرده بود.

بنده با یکی از مسئولین کمیته امداد جلسه داشتم، ایشان بیان می‌کرد که طبق گزارش‌های ما، خیریه‌ها و واحدهای امدادی وابسته به مساجد و هیأت در همین الآن بیش از کمیته امداد و نهادهای حکومتی مشکلات مالی مردم را مدیریت می‌کنند. شما همین معجزه صندوق‌های قرض‌الحسنه خانگی را نگاه کنید؛ شما این حجم از تبادلات مالی - که عدد مبالغ آن که در حال دست‌به‌دست شدن است قابل محاسبه نیست - را تصور کنید؛ تصور کنید که مدیریت این کار به دست بانک‌های کثیف بود؛ در این صورت چه اتفاقی می‌افتاد؟ یک‌هزارم این خدمات به مردم داده نمی‌شد و اگر هم داده می‌شد با هزاران مصیبت بوروکراتیک و هزاران قید ربوی این اتفاق می‌افتاد. انسان باید از سر حساب حرف بزند. چند جلسه به حوزه علمیه قم تشریف ببرید و نزد یک فقیهی بنشینید و بگویید آثار اقتصادی روضه را برای شما تحلیل کنند، آثار اقتصادی حج را برای شما تحلیل کنند و بعد اگر جوابی نگرفتید، بیایید و در تریبون‌ها به این شکل صحبت کنید. این بحث بزرگی است.

عرض بنده این است که اگر می‌خواهیم این جریان منکرِ مُصرِّ مستکبر توسعه غربی را در کشور به چالش بکشیم، پایگاه ایجاد چالش، مفهوم عدم تعادل است. آیا گپ بین پس‌انداز و سرمایه‌گذاری عدم تعادل است؟! مانند همین بحثی که بنده همین‌الان انجام دادم بیایید بحث کنید. واقعاً اگر در ایران نرخ پس‌انداز بالا نیست، این موضوع یک عدم توازن است؟ این‌طور نیست. نرخ پس‌انداز در ایران بالا نیست و معنای آن این است که همه پول مردم به بانک‌ها نمی‌آید که از طریق بانک‌ها در اختیار مردم قرار بگیرد. مثلاً در صندوق قرض‌الحسنه خانگی می‌آید، مثلاً در مسأله پر از سر روضه امام حسین علیه السلام، مثلاً در مسأله پر از اسرار حج می‌آید. این موضوع که دقیقاً توازن و تعادل است. شما یک عاملی را که منشأ تعادل در جامعه است را به‌عنوان یک عدم تعادل مطرح می‌کنید، می‌توانید بر روی این موضوع وارد بحث شوید. ای کاش ما یک کار تحقیقاتی انجام می‌دادیم و به‌صورت تخمینی، مبالغی را که مردم از روی اخلاص در دستگاه امام حسین علیه السلام خرج می‌کنند را محاسبه می‌کردیم، بعد یک محاسبه تخمینی می‌کردیم که اگر این پول به بانک‌ها می‌رفت، چه بلایی بر سر آن می‌آمد؟! البته غیر از آن مقداری که تبدیل به حقوق‌های نجومی می‌شد و در اختیار مدیران بانک‌ها قرار می‌گرفت تا تبدیل به ذخایر نظام شوند!!! غیر از این مقدار برای

بقیه آن، چه اتفاقی می‌افتاد؟ مثلاً تبدیل به یک کارخانه مواد غذایی می‌شد که کیک تولید می‌کند و مثلاً ما کیک بیشتری را به فروش می‌رسانیم که البته چند صد اشتغال هم به‌صورت موقت ایجاد می‌شد و تا مادامی‌که به سرمایه‌دار احساس ضرر دست ندهد، کارگراها اخراج نمی‌شوند؛ اما در این سوی داستان شما این مبلغ را مثلاً خرج جهیزیه می‌کنید، خرج وقف می‌کنید، این را خرج دستگاه امام حسین علیه السلام می‌کنید، این پول را خرج حج می‌کنید، خرج قرض‌الحسنه و همین خرج‌هایی که در حال حاضر وجود دارد می‌کنید. البته در داخل پرائنتز عرض کنم که باید بخش اقتصاد دینی را سازمان‌دهی کرده تا بتوانیم بهره‌برداری بیشتری از آن کنیم؛ اما باین‌حال که در حال حاضر مشکلاتی هم در سازمان‌دهی وجود دارد، این پس‌انداز و این مخارج خرج بهینه روابط انسانی خواهد شد. شما می‌دانید که اگر این خرج را نمی‌کردید جامعه ایران دچار چه چالشی می‌شد؟ همین‌الان در ماه محرم و صفر نیروی انتظامی هر سال اعلام می‌کند که جرائم در حال کاهش است. اساساً جریان توسعه‌گرا می‌تواند یک روز جرم را کاهش دهد؟ می‌تواند یک روز این چالش‌ها را کم کند؟ البته ما باید تلاش کنیم که با قدرت دین و با قدرت بلامنازعه مسأله هدایت، همه بخش‌ها را اداره کنیم، اما همین بخشی هم که وجود دارد، در حال حاضر خیلی تأثیر دارد، پس چرا شما می‌گویید گپ بین سرمایه‌گذاری و پس‌انداز یک عدم توازن است؟! باید این موضوع را به چالش کشید.

بنده چند مثال زدم. حال هرکجا دیدید این افراد بیان می‌کنند که فلان مسأله یک نامتوازن است، شما در آن موضوع حساس باشید. دقیقاً کلمه نامتوازن، ناموزون و عدم تعادل و این کلمات هم‌معنا را که به کار می‌برند، می‌خواهند آنجا یک غلطی کرده و یک مشکلی را ایجاد کنند. تجربه بررسی‌های ما در این دو دهه نشان می‌دهد که هر وقتی مسئولی بیان کرده که در فلان جا یک عدم توازن وجود دارد و ما می‌خواهیم آن را رفع کنیم، منظور قطعی طرف مقابل این است که یک موضوعی در آنجا وجود دارد که این موضوع ضد اقتصاد سرمایه‌داری است و آن‌ها می‌خواهند آن را رفع کنند. مصادیق این موضوع را زیاد بحث کرده‌اند، همان‌طور که عرض کردم اخیراً وقاحت را به‌جایی رسانده‌اند که هزینه کردن برای بهینه روابط انسانی و هزینه کردن برای مناسکی که منجر به بهینه شدن روابط انسانی می‌شود را جزء امور نامتوازن معرفی می‌کنند و در فضای عمومی هم این فکر را منتشر می‌کنند. هزینه برای حج را به‌عنوان یک هزینه زائد معرفی می‌کنند، هزینه برای دستگاه امام حسین علیه السلام را به‌عنوان یک هزینه زائد معرفی می‌کنند. این‌ها خرج کردن برای بهینه روابط انسانی است.

بنده یک مثال دیگری بزنم؛ - بنده این موضوع را دل نگه‌داشته بودم و در حال حاضر فرصتی پیش‌آمده است، اجازه دهید تا برای شما بگویم - در آمریکا وقتی می‌خواهند نیروی نظامی خود را مدیریت کنند، قبل از اینکه رئیس‌جمهور یک جنگی را امضا کند، ثانیه به ثانیه، نفره‌نفر و قطعه به قطعه، واحد به واحد ابتدا محاسبه مالی می‌کنند که اگر ما این تحرک نظامی را انجام دادیم، به چه مقدار هزینه خرج خواهد شد. به چه دلیل؟ به دلیل اینکه عامل تحریک مالی در یک جامعه عقب‌افتاده و توسعه‌یافته مانند آمریکا تحریک منافع مالی افراد است و هیچ عاملی دیگری وجود ندارد. باید حرص را تحریک کنند تا تحرک اتفاق بیفتد.

می‌بینید که دستگاه محاسباتی اقتصادی آمریکا به‌صورت برخط می‌گوید که جنگ افغانستان ساعتی فلان میلیون دلار هزینه داشته است. آماری که ترامپ نامتعادل در مبارزات انتخابات ریاست جمهوری آمریکا می‌داد در حدود شش بیلیون دلار بود؛ دیگر از میلیون و میلیارد گذشته بود؛ من وقتی می‌خواستم صفرهایش را بشمارم، سکانس عوض شد. او می‌گفت اگر این پول را برای ساخت‌وساز خودمان خرج می‌کردیم چه اتفاقاتی می‌افتاد. - خواهش می‌کنم دوستان عدد این مقدار و صفرهایش را که بسیار زیاد است در پاورقی بیاورند تا بفهمیم چه قدر خرج شد^۱. - امنیت تا این حد در آمریکا خرج دارد؛ حالا شما این را با مدل مترقی بسیج مقایسه کنید؛ تقریباً در ایران مفت تمام می‌شود چون مبنای آن تحریک مادی نیست. برای چه این اتفاق می‌افتد؟ برای اینکه عاملی به نام ایثار و یک ابر عامل به نام هیئات من‌الدله و یک دستگاه کارآمد غنی‌سازی روابط انسانی به

نام روضه ابا عبدالله علیه السلام وجود دارد. این نه تنها امنیت کشور را حفظ کرده است بلکه عامل امنیت چهار کشور منطقه هم شده است. مگر مبنای شما (جریان توسعه‌گرا) ارزش افزوده نیست؟ ما نیز در حال مقایسه هستیم؛ البته معذرت می‌خواهم از همه خانواده‌های شهدا و همه مدافعین حرم که در آنجا زحمت می‌کشند؛ می‌خواهم ارزش مالی این کار را مقایسه کنم. می‌فهمم که به مقام مقدس شهدا و خانواده‌های شهدا و اهل ایثار توهین می‌شود اما چه کنم؟ مجبورم با عده‌ای از انسان‌های دچار مشکل فکری و عقلی که فقط یک پنجم فکرشان فعال است حرف بزنم؛ باید مانند خودشان به صورت پوزیتیویستی و حسی و با دلار و ... صحبت کرد. امنیت کشور ایران تقریباً مفت تمام می‌شود؛ بروید عدد هزینه‌هایی را که در مسأله دفاع در این طرف داستان و آن طرف خرج می‌شود، باهم مقایسه کنید؛ به نظر یک به هزار است؛ در حال حاضر که موشک می‌سازیم و فتاوری‌هایمان رشد کرده است بودجه نظامی‌مان در زمره پایین‌ترین بودجه‌های دنیا است؛ حتی بودجه نظامی عربستان از ما بیشتر است. بودجه نظامی بسیاری از کشورها از ما بیشتر است؛ تازه این بودجه نظامی خرج نیروی نظامی نمی‌شود و عمده آن در بسیاری از موارد خرج فتاوری می‌شود.

باید مقایسه کنیم؛ چرا می‌گویید خرج کردن برای دستگاه امام حسین علیه السلام هزینه است؟ همه‌اش فایده است؛ زیرا روابط انسانی را بهینه می‌کند. اگر جرئت و شجاعت و انصاف دارند، دانشجویانشان را وادار کنند که پدیده بی‌بدیل اربعین را مطالعه کنند. اساساً می‌توانید تصور کنید که بدون حتی یک آیین‌نامه، بدون یک قانون اساسی، بدون ابلاغیه، بدون سازمان‌دهی به معنای متمرکز، سی میلیون انسان فعالیت جمعی را انجام بدهند و همه در اوج رضایت برگردند؟! چه اتفاق عجیبی در روابط انسانی این سی میلیون افتاده است و چگونه افتاده است؟! مگر قائل به این موضوع نیستید که هر اتفاق در حال وقوع نیاز به بررسی علمی دارد؟ چرا در برابر این حادثه سکوت می‌کنید؟ تمام رسانه‌های غربی در مقابل این معجزه دینی خفقان گرفته‌اند؛ چرا این اتفاق در حال وقوع است؟

بنده زمانی را به خاطر دارم که در مباحثات جریان توسعه‌گرا می‌گفتند چند میلیون نفر از ایران به آمریکا رفته‌اند؛ حالا همین‌جا عرض کنم، بسیاری از افرادی که به آمریکا رفته‌اند، برادران سپاه هستند؛ انقلاب در حال طراحی‌هایی در آنجا است؛ البته برخی نیز از مردم عادی هستند. خب عراق که چیزی ندارد؛ کشور توسعه‌یافته که نیست؛ جاده هم ندارد. این اتفاق را چگونه باید تحلیل کنیم؟ جذبه آنجا (عراق) چیست؟ این تفکر امام حسین علیه السلام در حال سازمان‌دهی است. سازمان‌دهی جهانی و بین‌المللی! در ابتدا فقط ایران بود، حالا چهار کشور همپای ما ایستاده‌اند و در حال کمک هستند، یعنی این فکر، بین‌المللی شد. این موضوعات همه قابل‌بحث است؛ اگر متد و روش، علمی است، این موضوعات جزء مصادیق علمی است.

شما به صورت مداوم می‌گویید گپ (شکاف) بین پس‌انداز و سرمایه‌گذاری یک عدم توازن است؛ زیرا پول مردم به حساب بانک‌ها نمی‌آید تا شما آن پول‌ها را خرج شاخص‌های توسعه کنید. دستگاه امام حسین علیه السلام و دستگاه پیامبران علیهم السلام قدرت تفاهم با مردم را دارد و مال آن‌ها را در آخرت ضرب می‌کند. بنده همیشه گفته‌ام، طبق برخی از آمارها، نیمی از کشور ایران وقف است؛ این قدرت ادبیات علمای دین است؛ قدرت فقه است. همیشه در جلسات گفته‌ام، نیمی از شهر اصفهان وقف است؛ یعنی ادبیات دینی توانسته است مردم دقیق و محاسبه‌گر اصفهان را قانع کند که سود وقف از همه سودها بیشتر است. این‌ها جزء کارهای بزرگ است. اگر به این‌ها توجه کنیم می‌توانیم یک نظام اجتماعی را بسازیم.

خلاصه عرض بنده آن است که باید حساس باشیم که جریان توسعه غربی به چه چیز، عدم توازن می‌گوید. بنده می‌خواستم در این جلسه اول، مفهوم عدم توازن را شرح دهم و بگویم که دقیقاً همان نقطه‌ای را که به عنوان عدم توازن اعلام می‌کنید، در بسیاری از مواقع، دقیقاً ریشه تعادل و توازن است. این موضوع را به صورت تمثیلی و تطبیقی توضیح دادم. ان‌شاءالله از فردا که وارد بحث شدم، مفهوم تعادل و احتمالات پیرامون آن را به صورت مفهومی بررسی می‌کنم.

اما عرض بنده آن است که باید در به چالش کشیدن مفهوم تعادل به محوریت اقتصاد و توسعه، قدرت ذکر داشته باشیم. باید مطلب را جا بیندازیم و مطلب را به‌درستی تطبیق دهیم. بنده سعی کردم این موضوع را تطبیق دهم؛ البته این موضوع یک بحث مفهومی نیز دارد که این بحث مفهومی دارای سه بخش است و بنده آن‌ها را شرح می‌دهم.

سه احتمال وجود دارد؛ احتمال اول آن است که همه عدم تعادل و عدم توازن‌ها را به محوریت بخش اقتصاد تعریف کنیم؛ احتمال دوم آن است که در کنار عدم تعادل‌های اقتصادی، عدم تعادل‌های فرهنگی را نیز تصویر کنیم؛ یعنی همه امور نامتعادل را به محوریت بخش اقتصاد ببینیم و نسبت عدم تعادل با فرهنگ را نیز بسنجیم؛ احتمال سوم آن است که ارتباط بین عدم تعادل‌های فرهنگی و اقتصادی را بحث کنیم. ببینیم کدام‌یک، ریشه دیگری است؛ آیا عدم تعادل اقتصادی، زیرساخت عدم تعادل فرهنگی است یا بالعکس؟

بنابراین سه مرحله فعالیت داریم. یک بخش کار آن است که عدم تعادل‌های اقتصادی - مانند همین مثالی که عرض کردم (شکاف بین پس‌انداز و سرمایه) - را به چالش بکشیم؛ سطح دوم کار آن است که کنار عدم توازن‌های اقتصادی که جریان توسعه‌گرا در حال تعریف آن است، عدم توازن‌های فرهنگی را نیز بحث کنیم؛ به‌عنوان مثال، طلاق نیز یک عدم توازن فرهنگی است؛ نگذاریم که همه چیز را به نام عدم توازن‌های اقتصادی پیش ببرند. وقتی می‌گوییم چهل‌ودو طلاق، یعنی یک عدم توازن فرهنگی است، وقتی می‌گوییم جرم در جامعه زیاد است، این موضوع یک عدم توازن فرهنگی است. مصادیق این موضوع را به‌طور مداوم بحث کنیم تا سبب عدم توازن‌ها فقط مختص به عدم توازن‌های اقتصادی نباشد. کار سوم آن است که نسبت بین عدم توازن‌های فرهنگی و اقتصادی را بحث کنیم تا ببینیم که کدام‌یک، ریشه دیگری است. این سه سطح فعالیت، سه راهبرد برای به چالش کشیده شدن مفهوم عدم توازن در نگاه توسعه‌گرای غربی است. توجه کنید! مفهوم تعادل و عدم تعادل، مفهوم توازن و عدم توازن، محور مفاهیم توسعه‌گرای غربی در حوزه کارآمدی است؛ مزیت الگوهای توسعه‌گرای غربی، مسأله کارآمدی است؛ بنابراین اگر این مفهوم را به چالش کشیدیم، کارآمدی این جریان را به چالش کشیدیم؛ نشان دادیم که این جریان، کارآمد نیست. آنگاه این راهبرد می‌تواند فکر اسلامی را بر فکر توسعه‌گرای غربی، غلبه دهد.

البته بنده در مقام رجز هستیم؛ زمانی بحث نظری می‌کردیم و حالا نیز در مقام شرح هستیم؛ ما با همین نگاه برنامه ششم را به فضل الهی دو بار به چالش کشیدیم. بنده در جلسه‌ای گفتم که اولین بار است که پس از ۷۰ سال، یک برنامه توسعه، دو بار در زمان توسعه‌گراترین دولت جمهوری اسلامی، زمین می‌خورد؛ در تنها زمانی که مفهوم توسعه بیشترین آزادی عمل را در بخش اجرا داشته است. در هیچ زمانی به اندازه زمان دولت یازدهم، برنامه‌های توسعه، اجرایی نشده‌اند؛ در طول تاریخ جمهوری اسلامی به یاد نداریم که جریان توسعه، شعار اصلی جمهوری اسلامی - استکبارستیزی - را به چالش کشیده باشد؛ دو بار در چنین شرایطی برنامه ششم به چالش کشیده شد؛ چرا؟ زیرا نقطه مرکزی که فکر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برای به چالش کشیدن برنامه ششم انتخاب کرد، مفهوم عدم توازن بود؛ یعنی به سبب عدم توازن‌های دولت، عدم توازن‌های فرهنگی را اضافه کردیم و دائماً در همه‌جا اعلام کردیم که دولت به عدم توازن‌های فرهنگی توجه نکرده است. بنده به‌صورت مکرر در همه تریبون‌های ملی و بخشی بحث کردم که مثلاً در برنامه ششم هیچ موضوعی در مورد طلاق چهل‌ودو درصدی شهر تهران وجود ندارد؛ آن‌ها می‌گفتند که مشکل اصلی، صندوق‌های بازنشستگی و آب و ... است؛ بنده گفتم: ما این موارد را مشکل می‌دانیم اما شما چرا طلاق چهل‌ودو درصدی را مشکل نمی‌دانید؟ وقتی نقطه محوری عملیات را به‌درستی شناسایی کنیم، طرف مقابل حتماً به چالش کشیده می‌شود.

به نظر بنده این نظریه هسته‌های توازن که اجازه نداد تعریف عدم توازن و تعریف تعادل، به‌غلط اتفاق بیفتد، نقطه‌ای است که می‌تواند فکر توسعه‌گرای غربی را به چالش بکشد و طرف مقابل نمی‌تواند به شما بگوید بی‌سواد و بی‌شناسنامه؛ دولت به کسانی که در قضیه برجام کار می‌کردند توانست بگوید بی‌سواد و بی‌شناسنامه اما این اتفاق در مورد مخالفین برنامه ششم محقق نشد؛

زیرا ما بر روی حرف خود آن‌ها ایستاده بودیم و در حال بهینه نمودن حرف آن‌ها بودیم؛ برنامه ششم برنامه‌ای برای رفع عدم توازن‌های اقتصادی بود.

خواهش می‌کنم، ویژه‌نامه روزنامه شرق را در مورد دور اول طرح برنامه ششم (در زمان مجلس قبل) مطالعه بفرمایید؛ در سطح وزرای اصلی کشور و برخی دیگر از وزرا، همه گفتند که برنامه ششم، رفع عدم توازن‌های اصلی کشور را به عهده گرفته است. ما برای آنکه این قضیه را مدیریت کنیم، نیامدیم بگوییم، این موارد که گفته شده، عدم توازن نیست؛ بلکه گفتیم این موارد، عدم توازن‌های اقتصادی هستند، چرا شما عدم توازن‌های فرهنگی را اضافه نمی‌کنید؟ این موارد را با تمثیل و مصداق بحث می‌کردیم؛ ما از نقطه‌ی شروع آن‌ها شروع کردیم؛ او می‌گفت من به دنبال رفع عدم توازن هستم، الگوی پیشرفت هم می‌گفت من به دنبال رفع عدم توازن هستم. نقطه شروع همان نقطه شروع آن‌ها بود، در نتیجه ما تمام ظرفیت جریان توسعه‌گرا را در مناظرات مصادره کردیم. تنها تفاوت این بود که می‌گفتیم ما در مورد مصادیق عدم توازن اختلاف داریم، باید بر روی مفهوم عدم توازن دقت بیشتری بشود. لذا هر چه دولت تلاش می‌کرد که از سؤال چرا برنامه ششم بر مبنای الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت تنظیم نشده فرار کند، نتوانست. آخرین تدبیر آقای نوبخت این بود که دو بار در تلویزیون عصبانی شد؛ در انتها گفت الگوی پیشرفت که وجود ندارد و بنده نیز برای ایشان نامه‌ای نوشتم که آقای نوبخت! شما در فلان تاریخ گفته‌اید که برنامه ششم مبتنی بر الگوست؛ در فلان تاریخ دیگر گفته‌اید که بحث الگو و اقتصاد مقاومتی برای ما امر جدیدی نیست و در سال ۸۷ این الگو را نوشته‌ایم و حالا می‌گویید که الگو اصلاً وجود ندارد؟! دفاع طرف مقابل مُتَشَتَّت شد. نخبگان قضاوت خواهند کرد که کدام فکر به چالش کشیده شد.

این مواردی که بنده عرض کردم، اصطلاحاً دارای منطق و حکمتی است. علت اینکه ما در طول دو سال و در جاهای مختلف، متشتت حرف نمی‌زدیم آن بود که ما بر روی بهینه شدن مفهوم عدم توازن ایستاده بودیم؛ بهینه شدن نقطه‌ی محوری برنامه طرف مقابل را موضوع کار قرار داده بودیم؛ ان‌شاءالله فردا توضیحات بیشتری در مورد نظریه هسته‌های توازن ارائه می‌کنم اما توجه کنید که حرف اصلی در این نظریه یک جمله است؛ به جای آنکه مفهوم محوری دستگاه مقابل را رد کنید، باید آن را ارتقاء بدهید؛ ما این تدبیر را به کار بردیم؛ البته عرض می‌کنم که این تدبیر ریشه قرآنی دارد و روایات و آیات مرتبط با آن را بحث می‌کنم.

وصلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد ﷺ

قسمتی از متن:

اولین بار است که پس از ۷۰ سال، یک برنامه توسعه، دو بار در زمان توسعه‌گراترین دولت جمهوری اسلامی، زمین می‌خورد؛ در تنها زمانی که مفهوم توسعه بیشترین آزادی عمل را در بخش اجرا داشته است. در هیچ زمانی به‌اندازه زمان دولت یازدهم، برنامه‌های توسعه، اجرایی نشده‌اند؛ در طول تاریخ جمهوری اسلامی به یاد نداریم که جریان توسعه، شعار اصلی جمهوری اسلامی - استکبارستیزی - را به چالش کشیده باشد؛ دو بار در چنین شرایطی برنامه ششم به چالش کشیده شد؛ چرا؟ زیرا نقطه مرکزی که فکر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برای به چالش کشیدن برنامه ششم انتخاب کرد، مفهوم عدم توازن بود؛ یعنی به سبب عدم توازن‌های دولت، عدم توازن‌های فرهنگی را اضافه کردیم و دائماً در همه‌جا اعلام کردیم که دولت به عدم توازن‌های فرهنگی توجه نکرده است.